

چند حکایت از اسرار التوحید

غرور شکنی

- بی‌خویشتن نشست‌بود، خواجه‌وار و پای‌به‌گرد کرده: آزاد و بی‌ملاحظه، با غرور و چهارزانو نشسته‌بود.
- شیخ ما را چشم بر وی افتاد: نگاه شیخ ما بر او افتاد. این طرز نشستن او را دید.
- شیخ با کسی خُلقی بکرد در میان مجلس: شیخ در حین سخن و موعظه، با کسی مزاح (شوخی) کرد.
- خدایت در بهشت کناد: خدا تو را بهشتی کند؛ وارد بهشت کند.
- ما را بهشت نباید با مشتی لنگ و لوک و درویش: بهشت و ضعیفان ساکن آن، درخور امثال ما نیست.
- ما را در دَرُوْخ باید: جای ما جهنم است؛ شایسته‌ی ما جهنم است.
- (هر دو جمله‌ی اخیر، با نوعی طنز و کنایه بر زبان شیخ ابوسعید آمده‌است تا به شیخ بوعبدالله بفهماند که جای متکبران که از نشستن در کنار مردم عادی ننگ دارند در جهنم است.)
- بشکست: شکسته شد، خوار و خفیف شد.
- با خویش رسید: به خود آمد.
- ترکی عظیم از وی در وجود آمد: عمل واجبی (فروتنی و حفظ حرمت مجلس) را ترک کرد. اشتباه بزرگی از او سر زد.
- او را تصدیق کرد: بزرگی او را تأیید کرد.

مستوجب آتش

- بازو به هم: با او با هم، همراه او
- فارغ بود: اهمیت نداد (بی‌خیال بود!)
- جمع در اضطراب آمدند: همراهان شیخ، آشفته و ناراحت شدند.
- این سرای باز کنیم: این خانه را خراب خواهیم کرد.
- حرکتی کنند: کاری کنند؛ واکنش نشان دهند.
- مستوجب آتش بود: لایق سوختن در آتش دوزخ است.
- به خاکستر بازو قناعت کنند: فقط خاکستر بر او بریزند. به ریختن خاکستر بر سر او بسنده کنند.
- جمله جمع را وقت خوش گشت: همه به وجد آمدند و حس و حال عارفانه‌ای به آن‌ها دست داد.
- بسیار بگریستند و نعره‌ها زدند: زیر گریه زدند و فریادهای شور و شگفتی بسیار سردادند؛ اشک شور و شگفتی آن‌ها - از نکته‌ی ظریفی که شیخ بر زبان آورد - جاری شد.



انسان راستین

● فلان کس بر روی آب می‌رود: فلانی روی آب راه می‌رود. (کرامت دارد، کاری خارق‌العاده می‌کند).

● چغزی و صعوه‌ای نیز بر آب می‌رود: قورباغه و صعوه نیز بر آب حرکت می‌کنند.

● در یک نفس: در لحظه‌ای بسیار سریع

● این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست: این چیزها (کرامت‌ها و کارهای خارق‌العاده) ارزش چندانی ندارند.

● مرد آن بُود که ... و یک لحظه از خدای غافل نباشد: عارف واقعی کسی است که درگیر تمام امور روزمره زندگی باشد و علی‌رغم همه‌ی این‌ها، یک لحظه از یاد خدا غافل نشود.

(سلوک و عرفان و خداجویی، نه در گوشه‌نشینی، زهد منفی، کرامات و ... بلکه در زندگی معمولی و انسان‌ماندن است).

بهترین خلق

● از این ده، سه اختیار کنید: از بین این ده نفر، سه نفر را انتخاب کنید.

● گردِ عالم می‌گشت: همه جا را جست‌وجو می‌کرد.

● کسی را طلب کند: کسی را بیابد.

● انواع فسق و فجور در او موجود: خلاف و بزهکاری‌اش فراوان بود.

● انگشت‌نمای گشته‌بود: معروف شده بود؛ گاو پیشانی سفید بود! (تابلو شده بود!)

● اندیشه‌ای به دلش درآمد: احساس و اندیشه‌ای به دلش خطور کرد، به این فکر افتاد.

● به ظاهر حکم نباید کرد: نباید براساس ظاهر داوری کرد.

● روا بُود که او را قدری و پایگاهی بُود: شاید (چه بسا، بعید نیست) دارای مقام و منزلتی - پیش خدا - باشد.

● به قول مردمان خطی بر وی فرونتوان کشید: براساس سخن مردم نمی‌توان به او برچسب و تهمت زد.

● مرا خلق اختیار کردند که بهترین خلقی: مردم مرا به عنوان بهترین آدم برگزیدند.

● چون هر چه کنم به گمان خواهد بود: از آنجایی که هر کاری بکنم بر پایه‌ی حدس و گمان است

● این گمان در حق خویش برم، بهتر: به خودم بدگمان باشم بهتر است. (بهتر است خودم را بدترین فرد، معرفی کنم).

● دستار در گردن خویش انداخت: شکست را پذیرفت و خود را به عنوان بدترین فرد معرفی کرد. (کنایه)

● نه به آن که طاعت او بیش است: نه به دلیل آن که اطاعت و عبادت او بیش تر است

● به آن که خود را بدترین دانست: به این دلیل که خودش را بدترین آدم دانست. (فروتن بود و حرمت بندگان خدا را نگه داشت).



۷. معنای واژه‌های مشخص شده را در متن زیر بنویسید. (متوسط)
الف) در این کتاب احوال، اقوال و کرامات ابوسعید بیان شده است.

ب) دانست که ترکی عظیم از وی در وجود آمد.

پ) به خاکستر بازو قناعت کنند، بسیار شکر واجب آید.

پاسخ: اقوال: گفته‌ها / کرامات: کارهای اسرارآمیز و معجزه‌آسای عارفان / ترک: اشتباه (ترک کردن کاری درست و واجب) / بازو: با او، در مورد او

۸. با توجه به عبارت «شیخ گفت: نباید، ما را بهشت نباید با مشت‌های لنگ و لوک و درویش. ما را در دوزخ باید، جمشید درو و فرعون درو و خواجه درو و ما درو.» شیخ ابوعبدالله بشکست و با خویش رسید و بعد از آن هرگز چنان ننشست.» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) کدام جمله به معنای «به خود آمد» است؟ (ساره)

ب) کدام قسمت این عبارت با بیت زیر هم مفهوم است؟ (متوسط)

«به دولت کسانی سرافراختند / که تاج تکبر بینداختند

پ) مفهوم کلی این عبارت با بیت زیر چه تناسبی دارد؟ توضیح دهید. (دشوار)

به دوزخ بزد مرد را خوی زشت / که اخلاق نیک آمده است از بهشت

ت) منظور از «خواجه» کیست و شیخ ابوسعید چه صفت مشترکی میان او و جمشید و فرعون یافته است؟ (متوسط)

ث) چرا شیخ ابوسعید در این عبارت خود را نیز در دوزخ جای می‌دهد؟ (دشوار)

پاسخ:

الف) با خویش رسید.

ب) شیخ ابوعبدالله بشکست و با خویش رسید.

پ) منظور ابوسعید از ترجیح جهنم بر بهشت، رساندن این مضمون به شکل غیرمستقیم است که هر که خود را بزرگ‌تر از دیگران پندارد و متکبرانه رفتار کند، جایش در جهنم خواهد بود؛ بیت مورد نظر نیز اخلاق خوب را مایه‌ی ورود به بهشت و اخلاق بد را عامل جهنمی شدن می‌داند.

ت) همان «ابوعبدالله باکو» / تکبر و فخر فروشی

ث) تا دچار تکبر و خودبرتربینی نشود؛ یعنی نگوید که تو به جهنم می‌روی و من به بهشت چون من از تو بهترم. می‌گوید هر که متکبر باشد چه تو چه من به جهنم خواهیم رفت. (به زبان خودمانی خواست چیزی بگوید که به ابوعبدالله باکو خیلی هم برنخورد!)

۹. با توجه به عبارت «از آن خاکستر بعضی به جامه‌ی شیخ رسید. شیخ فارغ بود و هیچ متأثر نگشت. جمع دراضطراب آمدند و گفتند: این سرای باز کنیم. شیخ ما گفت: «آرام بگیرید؛ کسی که مستوجب آتش بود به خاکستر بازو قناعت کنند، بسیار شکر واجب آید.»

الف) معنای واژه‌ها و جمله‌های زیر خط‌دار را بنویسید. (متوسط)

ب) بیت «که ای نفس من درخور آتشم / به خاکستری روی درهم کشم» با کدام قسمت این عبارت تناسب مفهومی دارد؟ آن مفهوم چیست؟ (ساره)

پ) بیت «طریقت جز این نیست درویش را / که افکنده دارد تن خویش را» با کدام قسمت از این عبارت تناسب دارد؟ چرا؟ (متوسط)

ت) با توجه به این حکایت شیوه‌ی رایج تربیت مریدان توسط عارفان چگونه بوده است؟ (متوسط)

پاسخ:

الف) مقداری / اهمّیت نداد (بی‌خیال بود!) / این خانه را خراب کنیم.

ب) کسی که مستوجب ... واجب آید. / مفهوم: خودنکوهی و پیوسته نفس خود را متهم داشتن و خود را گناهکار و سزاوار آتش دوزخ پنداشتن!

پ) خط اول؛ زیرا نشان می‌دهد که شیخ ابوسعید بسیار فروتن است و برای خودش احترام و شأن خاصی قائل نیست تا از این حادثه عصبانی و دلگیر شود.

ت) به شکل عملی نه نظری؛ یعنی برخلاف مکتب‌ها و حوزه‌ها که برنامه‌ی درسی مشخصی داشتند، عارفان با مریدان خود زندگی می‌کردند و از اتفاقاتی که برایشان روی می‌داد استفاده می‌کردند و در عمل و با رفتار و گفتار خود به آنان درس زندگی و انسانیت می‌دادند. (نه جزوه و کتاب و تست و ...)

۱۰. چرا در حکایت انسان راستین، ابوسعید ابوالخیر، زهد منفی و رهبانیت را نکوهش می‌کند؟ (متوسط)

پاسخ: زیرا رهبانیت (مانند راهبان از دنیا بریدن) یا همان زهد منفی، انسان را از جامعه و مردم جدا می‌کند و مانع می‌شود آدمی به وظایف اجتماعی و خانوادگی خود برسد. هم چنین به یاد خدا بودن وقتی ارزشمند است که زمینه‌های دوری از یاد خدا فراهم باشد. (یعنی کسی که می‌رود داخل یک غار یا توک یک

کوه، یا وسط بیابان ... و فرا را یار می‌کند، مُب هنر نمی‌کند که! چیز دیگری هم آن‌ها هست که به آن توفه‌کنند!)

۱۱. با توجه به عبارت «او گرد عالم می گشت که کسی طلب کند. روز چهارم به کویی فرو می شد. مردی را دید که به فساد و ناشایستگی معروف بود و انواع فسق و فجور درو موجود. چنان که انگشت‌نمای گشته بود. با خود گفت به قول مردمان خطی به وی فرونتوان کشید و به این که مرا خلق اختیار کردند که بهترین خلقی، غره نتوان گشت. این گمان در حق خویش برم بهتر.» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) معنای واژه‌ها و عبارت مشخص شده چیست؟ (متوسط)

ب) مفهوم جمله‌ی آخر چیست؟ (متوسط)

پ) هر یک از بیت‌های زیر با کدام قسمت از عبارت تناسب مفهومی دارند؟ (متوسط)

۱) هرجا سخنی هست، چه دانی که خطا نیست؟ / برچسب مزین خلق خدا را که روا نیست

۲) چو سال بد از وی خلاق نفور (بیزار) / نمایان به هم، چون مه نو ز دور

۳) در این کشور اندیشه کردم بسی / پریشان‌تر از خود ندیدم کسی

ت) «بهترین خلق» در عبارت بالا ترکیب اضافی است یا وصفی؟ (شوار)

پاسخ:

الف: وارد می‌شد / گناه کردن، بزهکاری («فجور» جمع مکسر نیست بلکه اسم مصدر است و باید مفرد معنا شود.) / بر پایه‌ی حرف و سخن مردم

ب: بهتر است انسان به هیچ کس تهمت و برچسب نزند و همیشه خود را متهم بدارد نه دیگران را.

پ: ۱- به قول مردمان خطی بر وی فرونتوان کشید. ۲- چنان که انگشت‌نمای شده بود. ۳- این گمان در حق خویش برم بهتر

ت) اضافی (زیرا باید «بهترین خلق» خوانده شود تا بر یک نفر دلالت کند نه یک قوم و ملت).

۱۲. عبارت زیر که نشانگر طرز اندیشه و برخورد شیخ ابوسعید و مریدانش است، چه ضرب‌المثل‌هایی را تداعی می‌کند؟ (متوسط)

«شیخ فارغ بود و هیچ متأثر نگشت. جمع دراضطراب آمدند و گفتند: «این سرای باز کنیم.»

پاسخ:

- کاسه‌ی داغ‌تر از آش

- دایه‌ی مهربان‌تر از مادر

- شاه می‌بخشد شاه‌قلی نمی‌بخشد

۱۳. بیت زیر، با پیام کلی کدام حکایت در تعارض است؟ چرا؟ (متوسط)

کسی گیرد آرام دل در کنار / که از صحبت خلق جوید کنار

پاسخ: انسان راستین. در این حکایت، شیخ ابوسعید گوشه‌نشینی و زهد منفی را نکوهش می‌کند اما این بیت سفارشی است به گوشه‌نشینی و بریدن از مردم.

۱۴. در کدام گزینه نوع «را» متفاوت است؟ (کشوری ۹۰)

الف) شیخ ما را گفتند: که فلان کس بر روی آب می‌رود.

ب) روا بود که او را قدری و پایگاهی بود.

ج) خویشتن را بدترین دانست.

د) بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد.

پاسخ: ج؛ زیرا «را» در این جمله نشانه‌ی مفعول است اما در سه جمله‌ی دیگر حرف اضافه (به / برای) است.

بارقه‌های شعر فارسی

• متمکن به شمار می‌رفت: دستش به دهانش می‌رسید؛ مشکل مالی نداشت.

• نمی‌دانست کجا ریشه بدواند: سرگردان بود؛ جا و مکان مشخصی نداشت؛ نمی‌دانست کجا مستقر شود.

• هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه‌ی ایمان وصل بود: مردم دارای ایمانی عمیق و بی‌تردید بودند که به اعصاب و روحیه‌ی آنان قدرت می‌بخشید.

• اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد: زندگی آمیزه‌ای از غم و شادی، سختی و آسایش و... است. (هر سربالایی، یک سرآشویی هم دارد!)



- برای این خاله نیز من به منزله‌ی فرزند بودم: حکم فرزند خاله‌ام را داشتم. بچه‌ی خاله‌ام هم به حساب می‌آمدم.

- از دایره‌ی مسائل روزمره و مذهبیات خارج نمی‌شد: تمام فکر و ذکرش امور روزمره و شرعی بود.

- موجود «یک کتابی»: کسی که تنها با یک کتاب سروکار دارد، مثلاً فقط شاهنامه می‌خواند. (البته علاوه بر قرآن و مفاتیح که همه می‌خوانند!)

- این سعدی، همدم و شوهر و غمگسار او بود: به نوشته‌های سعدی انس گرفته بود و با آن‌ها روزگار می‌گذراند. («سعدی» مجاز از آثار سعدی است ها!)

- آن قدر خود را خم می‌کرد که به حد فهم ناچیز کودکانی من برسد: نوشته‌های سعدی، ساده و قابل درک برای همگان است.

- این شیخ همیشه شاب: این پیر همیشه جوان که آثارش برای همگان قابل استفاده است. (متناقض نما)

- هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد: سعدی به تمام وجوه و جنبه‌های زندگی ایرانیان آشنایی کامل دارد. همه چیز این مردم را به خوبی می‌شناسد.

- جمع‌کننده‌ی اضداد: کسی که چیزهای ضد هم را در کنار هم قرار می‌دهد؛ گردآورنده‌ی چیزهای متضاد

- مانند هوا در فضای فکری فارسی‌زبان‌ها جریان داشته است: از ضروریات زندگی فارسی زبان‌ها بوده است؛ نوشته‌هایش نقش مهمی در فرهنگ و ادب فارسی داشته‌اند.

- سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد: سخن سعدی در عین سادگی و نزدیکی به شیوه‌ی سخن گفتن مردم، ویژگی خاص خود را هم دارد و سهل الوصول نیست بلکه سهل ممتنع است. (یعنی هر کس نمی‌تواند به این سادگی بگوید و سخنش زیبا نیز باشد.)

- سراپه‌ی ذهنم آماس می‌کرد: ذهنم بازر و تواناتر می‌شد، گنجایش اندیشه‌ام بالاتر می‌رفت. (کنایه)

- بیش تر بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر دو پا: بیش تر در عالم تخیل بودم تا واقعیت. (کنایه)

- لُگه می‌دویدم: جست و خیز کنان راه می‌رفتم. (شلنگ تخته می‌انداختم!)

- در پالیز سعدی می‌چربیدیم: از نوشته‌های سعدی بهره و لذت می‌بردیم.

- سعدی برای من به منزله‌ی شیر آغوز بود برای طفل: نوشته‌های سعدی در رشد و پرورش توان ادبی من نقش اساسی و حیاتی داشت.

- خود را بر سکوی بلندی قرارداد: جایگاهی والا یافت؛ به چیزهای کوچک و پیش پا افتاده بسنده نمی‌کرد، به‌گزین شد.

- کورمال کورمال ادبی: آرام و بی‌راهنما در ادبیات پیش رفتن؛ در تاریکی در پی راهی برای پیشرفت ادبی بودن

- ره نوردی تنهاوش: به تنهایی ره سپردن

به حرص ارشربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

- معنای بیت: از کسی که دچار تشنگی سیراب نشدنی باشد و فصل تابستان در میان بیابان گرفتاده باشد و ناگاه ظرف آب خنکی را در برابر خود ببیند، نمی‌توان خرده گرفت که چرا با حرص و ولع به سوی آن نوشیدنی حمله‌ور شده‌است. (ناچاری توجیه‌کننده‌ی برخی از اشتباهات است.)



منظور سنایی: اگر در دوره‌ی جوانی مرتکب خطا و گناهی شدم مرا بازخواست نکن زیرا شرایط آن فراهم بود.
منظور دکتر اسلامی ندوشن: مرا به خاطر نوشته‌های دوره‌ی جوانی مورد مواخذه قرار ندهید زیرا جوانی بود و شوری آن‌چنانی. (یا این که اگر با وجود تحصیل در رشته‌ی حقوق بین‌الملل، در زمینه ادبیات قلم می‌زنم، بر من خرده نگیرید زیرا از کودکی ذهن و زبانه با ادبیات در هم تنیده شده است و چاره‌ای جز این ندارم!)

پرسش‌ها

۱۵. عبارت «گاهی در قم نزد برادرش زندگی می‌کرد، گاهی در کبوده...» با کدام عبارت زیر کامل می‌شود؟ چرا؟ (متوسط)

الف) نمی‌دانست کجا ریشه بدواند.

ب) با همه‌ی تمکنی که داشت به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود.

پ) در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

پاسخ: الف؛ زیرا این عبارت کنایه از این است که نمی‌دانست در چه مکانی مستقر شود و اقامت دائمی بگزیند.

۱۶. در عبارت «از بحران‌های عصبی‌ای که امروز رایج است و تحفه‌ی پر خورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود.» نویسنده علت بحران‌های عصبی جامعه‌ی امروز ایران را چه می‌داند؟ (ساره)

پاسخ: تفاوت میان فرهنگ شرقی با همان سنت‌های ما و فرهنگ غربی یا همان دنیای مدرن (یعنی ما در حال له شدن هستیم بین دست‌آوردهای تمدن غرب و باید و نبایدهای فرهنگ سنتی شرق!)

۱۷. با توجه به عبارت: «بنابراین خاله‌ام با همه‌ی تمکنی که داشت، به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود، نه از بخل بلکه از آن جهت که به بیش‌تر از آن احتیاج نداشت.» کدام یک از صفت‌های زیر برای خاله‌ی نویسنده مناسب است؟ چرا؟ (متوسط)

الف) تنگ‌دست ب) خشک‌دست پ) دست‌ودل باز ت) ساده‌زیست

پاسخ: ت؛ زیرا او تمکن (امکانات مالی) داشت، پس تنگ‌دست نبود. او ساده‌زیست و قانع بود نه از بخل و خشک‌دستی بلکه از کم‌توقعی.

۱۸. معنای واژه‌های زیر خط‌دار را مشخص کنید.

کنار همان پنجره‌ی کذا می‌نشستیم. گفتارش با مقداری ظرافت و نقل همراه بود. از فرط هیجان لگه می‌دویدم.

پاسخ: آن‌چنانی، ذکر شده / داستان‌سرایی / بسیاری / با شادی و هیجان حرکت می‌کردم (حرکتی میان دویدن و راه رفتن از سر شادی، همان «شلنگ تخته انداختن» خودمانی)

۱۹. در عبارت «خاله‌ام با ذوق لطیفی که داشت مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود.» دو آرایه‌ی ادبی مشخص کنید. (متوسط)

پاسخ: «ذوق لطیف» حس آمیزی دارد (زیرا «لطیف» مربوط به حس لامسه است اما «ذوق» لمس‌شدنی نیست) / «سعدی» مجاز از آثار سعدی است.

۲۰. در عبارت «سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن‌قدر خود را خم می‌کرد که به حد فهم ناچیز کودکانه‌ی من برسد.» دو آرایه‌ی ادبی بیابید و مفهوم این عبارت را بنویسید. (متوسط)

پاسخ: «سعدی» مجاز از آثار سعدی است // این که آثار سعدی خود را خم کنند و ... تشخیص است / کلّ عبارت کنایه است // مفهوم: آثار سعدی این قابلیت را دارند که حتی برای کودکان نیز قابل فهم باشند.

۲۱. در عبارت «در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال نظیر حرف زدن او را هر روز در کوچه و بازار می‌بینیم» دو آرایه‌ی ادبی بیابید و مفهوم کلی عبارت را بنویسید. (متوسط)

پاسخ: کلّ عبارت متناقض‌نما (پارادوکس) است // «حرف زدن» را می‌شنویم، نمی‌بینیم؛ پس حس آمیزی داریم // مفهوم: سخن سعدی سهل‌ممتنع است یعنی به‌ظاهر بسیار ساده و معمولی می‌آید اما هیچ‌کس نمی‌تواند به این سادگی شعر بگوید و شعرش زیبا از آب دربیاید.

۲۲. آرایه‌ی مشخص‌شده در برابر کدام عبارت درست نیست؟ (متوسط)

الف) هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم (استعاره)

ب) سراچه‌ی ذهنم آماس می‌کرد (تشبیه)



پ) ذوق ادبی من از همان آغاز با آشنایی با این آثار پرتوقع شد. (مجاز)
پاسخ: پ؛ این عبارت تشخیص دارد («ذوق ادبی» انسان فرض شده) / «سراچه‌ی ذهن» اضافه‌ی تشبیهی است (نویسنده ذهن خود را به خانه‌ای کوچک مانند کرده) / «پالیز» استعاره از آثار سعدی است.

۱۳۳. «مگیر» در مصراع «مگیر از من که بد کردم» با «مگیر» در کدام مصراع زیر، یکسانی دارد؟ آن معنا چیست؟ (ساده)
الف) به بادافره این گناهم مگیر
ب) که دشوار بر زبردستان مگیر
پاسخ: مصراع اول؛ زیرا در هر دو به معنای «بازخواست و مؤاخذه نکن» آمده است.

۱۳۴. برای عبارت‌های مجموعه‌ی آ، بیت‌های هم‌مفهوم در مجموعه‌ی ب مشخص کنید و مفهوم مشترک آن‌ها را بنویسید. (رشواری)
آ:

- ۱- خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت.
- ۲- اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.
- ۳- سعدی آن‌قدر خود را خم می‌کرد که به حدّ فهم ناچیز کودکانی من برسد.
- ۴- بیش‌تر بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر روی دو پا
- ۵- از فرط هیجان لگه می‌دویدم

ب:

- آ- آن‌گونه سخن گوی که هر کس بیند / دستی بَرَد و ز شاخه چیزی چیند
ب- در کوچی آسمان خرامان بودم / هم‌بازی ابر و باد و باران بودم
پ- اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
ت- غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد / ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
ث- روزگار است این که گه عزّت دهد گه خوار می‌دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار می‌دارد

پاسخ:

- ۱ = ت؛ مفهوم مشترک: راضی بودن به خواست و مشیت خداوند
۲ = ث؛ مفهوم مشترک: آن روی هر سختی، گشایشی و خوشی است (خدا گر ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری)
۳ = آ؛ مفهوم مشترک: قابل فهم همگان سخن گفتن
۴ = ب؛ مفهوم مشترک: غرق تخیل و رؤیا بودن
۵ = پ؛ مفهوم مشترک: از زیبایی هنر سرمست شدن



- ۱- به نظر شما کدام ویژگی اخلاقی و فرهنگی باعث شده‌است که در گذشته‌ی ادبی ایران به حسب‌حال نویسی کم‌تر توجه شود تا زندگی‌نامه‌نویسی؟
- ۲- کدام‌یک از حکایت‌های درس سیزدهم، بیانگر این مفهوم است که نزد خداوند حق‌الناس مهم‌تر است تا حق‌الله؟
- ۳- در کدام‌یک از حکایت‌های درس سیزدهم، به نمونه‌هایی از کرامات عارفان اشاره شده‌است؟
- ۴- چند واژه بر وزن «فجور» پیدا کنید که اسم مصدر باشند نه جمع مکسر.
- ۵- تفاوت «لنگ» با «لوک» چیست؟
- ۶- هر یک از بیت‌های زیر با کدام بخش از درس بارقه‌های شعر فارسی تناسب مفهومی و موضوعی دارند؟
 - آ- سلام هر کسی بوی خدا داشت / و عشق از هر طرف می‌زد جوانه
 - ب- باز با یاران تبانی کرده‌ام / خانه در بی‌خانمانی کرده‌ام
 - پ- درشتی و نرمی به هم در به است / چو فاصد که جراح و مرهم‌نه است
 - ت- یکی گفت از این نوع، شیرین نفس / در این شهر سعدی شناسیم و بس
 - ث- بگفتا دانه دارم دام دارم / ولی سیمرخ می‌باید شکارم



نمونه سؤالات امتحانی

نام و نام خانوادگی:	نام امتحان: نیم سال نخست	تاریخ امتحان: برگرفته از سؤالات کشوری شهریورماه ۹۱
گروه کلاسی:	نام دبیر:	زمان پاسخ گویی: ۹۰ دقیقه

شماره	سؤالات	بارم
الف) خودآزمایی و درک مطلب		
۱	با توجه به ابیات زیر، به سؤالات پاسخ دهید. «هر کسی کاو دور ماند از اصلِ خویش / بازجوید روزگارِ وصلِ خویش من به هر جمعیتی نالان شدم / جفتِ بدحالان و خوش حالان شدم هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرارِ من» الف) در مصراع اول بیت اول، منظور از «اصلِ خویش» چیست؟ ب) در کدام یک از ابیات بالا، مولانا ناله‌ی عشق را برای همه سر می‌دهد؟	۰/۲۵ ۰/۲۵
۲	مفهوم کدام یک از ابیات زیر به آیه‌ی «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» اشاره می‌کند؟ الف) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی ب) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی	۰/۲۵
۳	در بیت «دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتن و چندی به سر شدم» منظور از «دستم نداد» چیست؟	۰/۲۵
۴	در عبارت «ماه، این مشعل آسمانی، که هر شب از فراز اقیانوس‌ها و دشت‌ها می‌گذرد»؛ الف) یک «تشبیه» بیابید. ب) «مشبه‌به» آن را بنویسید.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۵	درست یا نادرست بودن هر یک از عبارات زیر را تعیین کنید. الف) بیت «ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر / باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر»، اشاره به گذران عمری دارد که توأم با خوشی و شادمانی است. ب) بیت «عشق، دریایی کرانه ناپدید / کی توان کردن شنا‌ی هوشمند»، به مفهوم محدود نبودن و با عظمت بودن عشق اشاره می‌کند. ج) در عبارت «مگذار که صولت خشم، حصار بردباری مرا در هم بشکنند»، «حصار بردباری را درهم شکستن» کنایه از ناشکیبایی و به پایان رسیدن صبر و تحمل است. د) بیت «تو مو بینی و مجنون پیچش مو / تو ابرو، او اشارت‌های ابرو» بر سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی عاشق تأکید دارد.	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
۶	مارانی که بر دوش ضحاک رویدند، مظهر چه خصلتی بودند؟	۰/۵
۷	معنی واژگان مشخص شده را بنویسید. الف) تو چشم و او نگاه ناوک‌انداز ب) میان خیمه‌ها در تهجد فرورفتند.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۸	با توجه به عبارات زیر، کلمات درست درون کمانک را مشخص کنید. الف) در ادبیات فارسی، اصطلاح حماسه بیش تر برای شعر به کار گرفته می‌شود؛ زیرا دو عامل (وزن و آهنگ - قافیه و ردیف) که اجزای جدایی ناپذیر منظومه‌های حماسی هستند، تنها در شعر یافت می‌شوند. ب) داستان‌های عاشقانه را در ادب فارسی می‌توان با (نثر درام - شعر نمایشی) در ادب اروپا برابر دانست.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۹	در عبارت زیر منظور از قسمت مشخص شده، چیست؟ «شیخ بوعلی‌الله بشکست و با خویش رسید.»	۰/۵
۱۰	در رباعی زیر به چه مفهومی اشاره شده است؟ «هر سبزه که بر کنار جویی رسته است / گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است یا بر سر سبزه تا به خواری نهی / کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است»	۰/۲۵

نمونه سؤالات امتحانی

نام و نام خانوادگی:	نام امتحان: نیم‌سال نخست	تاریخ امتحان: برگرفته از سؤالات کشوری شهریورماه ۹۱
گروه کلاسی:	نام دبیر:	زمان پاسخ‌گویی: ۹۰ دقیقه

۱۱	با توجه به ابیات زیر، به سؤالات پاسخ دهید. «بپوید کاین مهتر آهرمن است / جهان‌آفرین را به دل دشمن است بدان بی‌بها ناسزاوار پوست / پدید آمد آوای دشمن ز دوست» الف) در مصراع اول بیت اول، منظور از «بپوید» چیست؟ ب) منظور از «جهان‌آفرین» چه کسی است؟ ج) «بی‌بها ناسزاوار پوست» یعنی؛ ۱) چرمی که در صنعت کیف و کفش‌سازی به کار می‌رود. ۲) پوستی که شایسته‌ی مهتر نیست و به قیمت کمی فروخته می‌شود. ۳) پیش‌بند چرمین کاوه که از نظر مادی ارزش زیادی ندارد. ۴) پیش‌بند چرمین که جلادان، سر بی‌گناهان را روی آن می‌اندازند.	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
۱۲	بیت «بگفتا دوری از مه نیست درخور / بگفت آشفته از مه دور بهتر» به کدام باور عامیانه‌ی قدیمی اشاره دارد؟	۰/۵
۱۳	برای هریک از گزینه‌های زیر، یک معادل امروزی بنویسید. الف) آماس کردن ب) بازو به هم	۰/۵
۱۴	در بیت «بیا گم کرده‌ی دیرین خود را / سراغ از لاله‌ی پرپر بگیریم.» منظور شاعر از «گم کرده‌ی دیرین» چیست؟	۰/۵
۱۵	در بیت «به شادی و آسایش و خواب‌وخور / ندارند کاری دلفکارها»، «دلفکارها» چه کسانی هستند؟	۰/۲۵
۱۶	معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. الف) بدو گفت مهتر به روی دژم ب) به هر جزئی ز حُسن او قصوری است ج) پس شیخ با کسی خُلقی بکرد.	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
۱۷	چرا سراینده‌ی شعر «قلب مادر» در بیت زیر، جوان عاشق را بی‌فرهنگ می‌داند؟ «آن دل گرم که جان داشت هنوز / اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ»	۰/۵
۱۸	در عبارت «درزه‌هایی بیرون گرفت» معادل امروزی «بیرون گرفت» را بنویسید.	۰/۲۵
۱۹	در عبارت زیر منظور از «سیاه دشت غمناک» چیست؟ «شاید از این سیاه دشت غمناک به بیابان‌هایی که دست ستم آلود، فضایشان را نفشرده بود پیامی می‌برد.»	۰/۲۵
۲۰	با توجه به آرایه‌ی داخل کمانک، درست یا نادرست بودن هر کدام از گزینه‌ها را مشخص کنید. الف) بگفتا عشق شیرین بر تو چون است؟ / بگفت از جان شیرینم فزون است (حس آمیزی) ب) بگفتا دوری از مه نیست درخور / بگفت آشفته از مه دور بهتر (تلمیح) پ) او را خود التفات نبودی به صید من / من خویشتن اسیر کمند نظر شدم (استعاره)	۰/۷۵
۲۱	«حماسه» در لغت به معنای است.	۰/۲۵
ب) معنی و مفهوم شعر و نثر		
	عبارات و اشعار زیر را به فارسی روان امروزی بنویسید.	
۲۲	سر من از ناله‌ی من دور نیست	۰/۲۵
۲۳	این پیر زندیق آمد.	۰/۲۵
۲۴	دانست که ترکی عظیم از وی در وجود آمد	۰/۵
۲۵	نشوم یک‌دل و یک‌رنگ تو را	۰/۵



نمونه سؤالات امتحانی

نام خانوادگی:	نام امتحان: نیم‌سال نخست	تاریخ امتحان: برگرفته از سؤالات کشوری شهریورماه ۹۱
گروه کلاسی:	نام دبیر:	زمان پاسخ‌گویی: ۹۰ دقیقه

۰/۵	سراجی ذهنم آماس می‌کرد.	۲۶
۰/۵	زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت	۲۷
۰/۷۵	فریب جهان را مخور زینهار / که در پای این گل بود خارها	۲۸
۰/۷۵	مکن کاری که بر پا سنگت آید / جهان با این فراخی تنگت آید	۲۹
۱	این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است / دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر	۳۰
۱	چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم	۳۱

پ) تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۵	جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید. الف) سیره و گزارش زندگی و جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) است. ب) شعری که گزارشگرِ عواطف و احساساتِ شخصیِ شاعر باشد، شعر نامیده می‌شود. ج) هر حماسه باید دارای چهار زمینه‌ی «داستانی»، «قهرمانی»، «.....» و «.....» باشد.	۳۲												
۱	هر یک از آثار ستون «الف» به کدام پدیده‌آورنده در ستون «ب» مربوط است؟	۳۳												
	<table border="1"> <thead> <tr> <th>«الف»</th> <th>«ب»</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>۱) تذکرة‌الاولیا</td> <td>الف) محمدرضا حکیمی</td> </tr> <tr> <td>۲) الحیة</td> <td>ب) دانته</td> </tr> <tr> <td>۳) ادبیات و تعهد در اسلام</td> <td>ج) عطار</td> </tr> <tr> <td>۴) چشمه‌ی روشن</td> <td>د) جان میلتون</td> </tr> <tr> <td></td> <td>هـ) غلام‌حسین یوسفی</td> </tr> </tbody> </table>	«الف»	«ب»	۱) تذکرة‌الاولیا	الف) محمدرضا حکیمی	۲) الحیة	ب) دانته	۳) ادبیات و تعهد در اسلام	ج) عطار	۴) چشمه‌ی روشن	د) جان میلتون		هـ) غلام‌حسین یوسفی	
«الف»	«ب»													
۱) تذکرة‌الاولیا	الف) محمدرضا حکیمی													
۲) الحیة	ب) دانته													
۳) ادبیات و تعهد در اسلام	ج) عطار													
۴) چشمه‌ی روشن	د) جان میلتون													
	هـ) غلام‌حسین یوسفی													

ت) شعر حفظی

۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵	ایبات زیر را کامل کنید. الف) همه درگاه تو جویم همه از تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی ب) گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد؟ / اکسیر عشق بر مسم افتاد و ج) از دیده گر چو باران چکد رواست / کاندر غمت چون برق بشد روزگار عمر د) لب و دندان سنایی همه گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی	۳۴
--------------------------	---	----

الف) خودآزمایی و درک مطلب

۱- الف) بازگشت به سوی خدا (۰/۲۵)

ب) بیت دوم (من به هر جعیتی نالان شدم / جفت بدحالتان و خوشحالتان شدم) (۰/۲۵)

۲- گزینه‌ی (ب) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی (۰/۲۵)

۳- برایم ممکن نشد (۰/۲۵)

۴- الف) ماه، این مشعل آسمانی (۰/۲۵) ب) این مشعل آسمانی (۰/۲۵)

۵- الف) نادرست (۰/۲۵)؛ ب) درست (۰/۲۵)؛ ج) درست (۰/۲۵)؛ د) نادرست (۰/۲۵)

۶- تجسمی از خواهی اهریمنی و بیداد و منش خبیث است. (یا هر پاسخی نظیر این مفاهیم) (۰/۵)

۷- الف) نوعی تیر کوچک (۰/۲۵)

ب) شب‌زنده‌داری یا شب‌بیداری (۰/۲۵)

۸- الف) وزن و آهنگ (۰/۲۵) ب) شعر نمایشی (۰/۲۵)

۹- به‌خودآمد. (یا هر پاسخی نظیر این مفهوم) (۰/۵)

۱۰- بی‌اعتباری دنیا (فناپذیر بودن، فانی بودن، گذرابودن و یا هر پاسخی نظیر این مفاهیم) (۰/۲۵)

۱۱- الف) حرکت کنید (برخیزید) (۰/۲۵)

ب) خداوند (۰/۲۵)

ج) گزینه‌ی ۳، پیش‌بند چرمین کاوه که از نظر مادی ارزش زیادی ندارد. (۰/۲۵)

۱۲- گذشتگان بر این باور بوده‌اند که دیوانه چون در ماه بنگرد، دیوانه‌تر شود. (۰/۵)

۱۳- الف) ورم کردن، متورم شدن (۰/۲۵) ب) به همراه او (۰/۲۵)

۱۴- عشق (یا معشوق ازلی یا خداوند) (۰/۵)

۱۵- عاشقان (دل‌سوختگان طریق عشق) (۰/۲۵)

۱۶- الف) خشمگین (۰/۲۵) ب) نقص و کاستی (عیب) (۰/۲۵) ج) شوخی و مزاح (۰/۲۵)

۱۷- زیرا رفتار ناپسند و بسیار زشتی با مادر- که مظهر عشق است- خود داشت (یا هر پاسخی نظیر این مفهوم) (۰/۵)

۱۸- بیرون آورد (۰/۲۵)

۱۹- دشت کربلا (۰/۲۵)

۲۰- الف) درست (۰/۲۵)؛ ب) درست (۰/۲۵)؛ پ) نادرست (۰/۲۵)



۲۱- شجاعت (دلآوری) (۰/۲۵)

ب) معنی و مفهوم شعر و نثر (در تصحیح این قسمت نظر همکاران گرامی صائب است.)

۲۲- اسرار من در ناله‌های من نهفته است. (۰/۲۵)

۲۳- این پیر (ملحد، دهری، بی‌دین) آمد. (۰/۲۵)

۲۴- متوجه شد که اشتباه (گناه) بزرگی از او سرزده است. (۰/۵)

۲۵- با تو یک‌دل و صمیمی نخواهم شد. (۰/۵)

۲۶- ذهنم گسترش می‌یافت و پر از تخیل و رؤیا می‌شد. (یا بر معلوماتم افزوده می‌شد). (۰/۵)

۲۷- ای مرد دلآور و شجاع پیش از تو هیچ کسی نتوانسته بود (۰/۲۵) این چنین بی‌باکانه مرگ را به مسخره بگیرد. (به استقبال مرگ برود، یا از مرگ نهراسد) (۰/۲۵)

۲۸- آگاه باش و فریب دنیا را نخور (۰/۲۵) چرا که لذت‌ها و خوشی‌های زودگذر و موقت دنیا (۰/۲۵) رنج و سختی‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. (۰/۲۵)

۲۹- کاری نکن که دچار رنج و زحمت شوی (۰/۲۵) به طوری که دنیا با این همه عظمت و گستردگی‌اش (۰/۲۵) برایت کوچک و عذاب‌آور گردد. (۰/۲۵)

۳۰- این فرصت کوتاه با هم بودن را غنیمت بشمار (۰/۵) و به فکر ما باش (۰/۲۵) که معلوم نیست کی زندگانی به پایان می‌رسد (۰/۲۵)

۳۱- من هم چون شب‌نمی ناچیز (۰/۲۵) در مقابل خورشید بدم (۰/۲۵) و به مدد گرمای عشق تو (۰/۲۵) به والاترین مرتبه رسیدم. (۰/۲۵)

پ) تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی (۳)

۳۲- الف) مغازی (۰/۲۵) ب) غنایی (۰/۲۵) ج) ملی (۰/۲۵) خرق عادت (۰/۲۵)

۳۳- ۱= ج) تذکرة‌الاولیا: عطار (۰/۲۵)

۲= الف) (الحیة: محمدرضا حکیمی) (۰/۲۵)

۳= الف) (ادبیات و تعهد در اسلام: محمدرضا حکیمی) (۰/۲۵)

۴= هـ) (چشمه‌ی روشن: غلام‌حسین یوسفی) (۰/۲۵)

ت) شعر حفظی

۳۵- الف) فضل (۰/۵) ب) زر شدم (۰/۵) ج) سرشک (۰/۵) د) توحید تو (۰/۵)

